

**کلام شیعه همان فلسفه شیعه است**

حجت‌الاسلام سیدعلی طباطبایی بیان کرد: آیت‌الله حسن زاده آملی می‌فرمودند از درس بیرون می‌آیم و می‌خواهم به منزل بروم، می‌بینید در بین راه برخی آقایان سعی می‌کنند شانه به شانه من راه بیایند اما اینها برای دنیایشان من را می‌خواهند و این را با یک احساسی مطرح می‌کردند.

حجت‌الاسلام سیدعلی طباطبایی بیان کرد: آیت‌الله حسن زاده آملی می‌فرمودند از درس بیرون می‌آیم و می‌خواهم به منزل بروم، می‌بینید در بین راه برخی آقایان سعی می‌کنند شانه به شانه من راه بیایند اما اینها برای دنیایشان من را می‌خواهند و این را با یک احساسی مطرح می‌کردند.

به گزارش ایگنا، نشست «دیدگاه متعالی علامه حسن زاده آملی به مسائل علم کلام»، شب گذشته ۴ آبان با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی طباطبایی برگزار شد که در ادامه متن سخنان او را می‌خوانید:

مرحوم محقق لاهیجی در مقدمه کتاب شوارق دو مطلب دارد؛ یعنی دو مطلب مورد نظر است که قابل تأمل و تتبع است. استاد علامه حسن زاده آملی نیز در پیرامون تجرید مرحوم محقق طوسی در مقدمه اش دو نکته مهم دارند که قابل تأمل است. مرحوم ملاعبدالرزاق لاهیجی می‌فرمایند کلام شیعه امامیه و فلسفه امامیه یکی هستند؛ یعنی بین کلام و فلسفه امامیه، ایشان فرقی قائل نیستند و نکته دوم اینکه می‌گویند نزدیک بودن تفکر امامیه با تفکر معتزلی برای آن است که تفکر معتزلی نسبت به دیگر نحله‌های کلامی به فلسفه نزدیک تر است و چون اینطور است اندیشه امامیه با تفکر معتزلی به هم نزدیک است نه آنکه تفکر کلامی شیعه ناظر به تفکر معتزلی باشد بلکه امامیه دارای مکتب کلامی است و منابع اصلی میان کلامی امامیه از ذوات قدسی معصومین (ع) گرفته شده است و ناظر به معتزله نیست که بگوییم کلام امامیه تحت تاثیر معتزله است. ایشان این را در مقدمه شوارق و در شرح تجرید الاعتقاد مرحوم محقق طوسی بیان کرده اند.

نسبت محقق طوسی با شیخ اشراق

باید یک تتبع عمیق در این زمینه انجام شود که مبانی کلامی شیعه با مبانی فلسفی در نوع مسائل اعتقادی بررسی شوند که آیا بین اینها اختلاف نظری وجود دارد یا خیر. مرحوم محقق طوسی همانطور که بارها اساتید حسن زاده و جوادی آملی فرموده اند، یک حکیم بودند و بر کرسی کلام نشسته تا هدف خاصی محقق شود. محقق طوسی در بیشتر مسائل فلسفی ناظر به فلسفه اشراق است. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمود در عظمت شیخ اشراق همین بس که شخصیت‌هایی مانند محقق طوسی را همراه خود کنشاند. در بسیاری از مسائل محقق طوسی جذب شیخ اشراق شد و ایشان با اینکه در شرح اشارات وعده داد که از خود چیزی نگوید اما آیت‌الله جوادی گفتند اگر نبود شرح محقق طوسی بر اشارات، الآن این خبرها نبود. ایشان در ابتدا فرمودند از خود چیزی نمی‌گوییم و این در مسائل علمی بسیار مهم است که کسی با تفکر اشراقی بیاید و فلسفه مشاء را شرح کند فقط برای اینکه این اثر فلسفی ماندگار شود. ایشان در شرح اشارات در دو جا فاعلیت بالرضا را قبول کرد و در مسئله علم حق تعالی به ماسوک نیز از مبانی اشراقی دفاع کرد؛ پس محقق طوسی کسی است که بر کرسی کلام نشسته؛ آن هم فقط برای یک مسئله و آنچه از استاد حسن زاده آملی داریم همین مطلب است که فرمودند محقق طوسی که حکیم بود کلام نوشت و کلامش برای آن بود که بحث امامت را اثبات کند.

اثبات ولایت معصومین نیازمند نشستن بر کرسی کلام

چون برهان فلسفی بر اصول استوار است دیگر نمی‌شود در فلسفه اثبات کرد که علی بن ابی طالب (ع) امام است و مسئله فلسفه امامت را می‌شود حل کرد اما در اثبات ولایت معصومین (ع) باید بر کرسی کلام نشست و محقق طوسی برای اثبات امامت کتاب تجرید را نوشت. بارها استاد حسن زاده می‌گفتند محقق طوسی به کلام آبرو داد؛ یعنی کلام امامیه را قبلاً هم نوشته بودند اما اینکه یک کلام کلاسیک بر مبنای امامیه داشته باشیم از تجرید شروع می‌شود و شما وقتی تبعی داشته باشید مبانی محقق طوسی در تجرید با مبانی کلامی کلام قبل از ایشان اصلاً قابل مقایسه نیست.

در بحث‌های خاص کلام و فلسفه کجای این کتاب‌های کلامی این مسئله را پیدا می‌کنید که دوام فیض با حدوث عالم منافات نداشته باشد یا لازمه دوام فیض، قدم عالم نباشد. اگر اینها اثبات کردند در عین حال که خداوند فیض دائمی است و در عین حال عالم حادث است اینها می‌شود مبانی امامیه در کلام که با فلسفه هماهنگ است والا آن آقایان دیگر نمی‌توانند اختیار حق تعالی را در این مسئله اثبات کنند. اگر فاعلیت حق تعالی فاعلیت تام الفاعلیه بود و اختیار و قدرت عین ذات بود، دیگر فرض ندارد که اگر عالم را حادث بدانیم فاعل مضطر بشود و هیچ متکلم شیعی و فلسفی نداریم که برای عالم، قدم قائل بوده باشند و عالم حادث است اما فیض حق نیز در عین حال دائمی است و حل این مسائل در کلام شیعی میسر است. از این رو محقق لاهیجی فرمود کلام شیعه همان فلسفه شیعه است و بین کلام و فلسفه شیعه تنافی مبنایی وجود ندارد.

استاد حسن زاده آملی این حرف را خیلی با شجاعت بیان کردند. این بحثی است که آیت الله جوادی فرمودند که برخی از اعظام با جرئت این مطلب را در شرح تجرید فرمودند که مرحوم محقق طوسی فقط برای اثبات امامت تجرید را نوشت و این کتاب فقط برای بحث امامت از حوزه های علمیه خارج شد. بنابراین این نکته را همواره از اساتید داریم که محقق طوسی به کلام آبرو داد و اگر تجرید نبود در کلام حرفی نو و سالم و بی دغدغه نداشتیم؛ چه اینکه کتب قدما در باب کلام اصلا قابل ارائه نیستند. این ها وقت من را می گیرند

نکته دیگر که باید به آن اشاره کنم این است که علامه حسن زاده آملی بیش از ۵۰ سال تدریس داشتند که در تهران و قم و آمل بود و در این مدت در علوم مختلف و در مراتب گوناگون تدریس داشتند. خیلی افراد در محضر ایشان استفاه کردند و در عرفان و فلسفه و حدیث و ... از ایشان بهره بردند. زبان حال ایشان این است که نسبت به شاگردان می گویند «هرکسی از ظن خود شد یار من، از درون من نجست اسرار من». یک بار نزد ایشان بودیم و سه مرتبه را یادم هست که ایشان به بنده فرمودند می خواهم درد و دل کنم و خیلی از این حرف هایی که به بنده گفتند را نمی شود مطرح کرد و فقط می شود به بعضی از آنها اشاره کرد.

یکی از فرمایشات ایشان بود که دوره هایی درس را شروع کردم به امید اینکه یکی دو نفر را شکار کنم اما نتوانستم. ایشان دنبال شکار چه کسی بود؟ یعنی می خواست علم بیاموزد اما کسی را نمی یافت؟ خیر. ایشان به این مطلب باور داشت که انسان با دانستنی هایش معطر و منور نمی شود. در عالم دانشمند و عالم فراوان اند اما آن نورانیت و روح و ریحانی که در آنها باشد کم است.

یک وقتی فرمودند از درس بیرون می آیم و می خواهم به منزل بروم، می بینید در بین راه برخی آقایان سعی می کنند شانه به شانه من راه بیابند اما اینها برای دنیایشان من را می خواهند و این را با یک احساسی مطرح می کردند. در یک جلسه ای خدمت ایشان بودم و زنگ زدند و ظاهرا آقایانی وقت گرفته بودند و مسئولینی بودند که می خواستند از تهران بیایند. اینها که آمدند و نشستند بنده تصمیم گرفتم بروم. استاد دست من را گرفتند و گفتند تا اینها هستند تو بنشین. من هم نشستم. بعد با بزرگواری در مورد بنده به آن مسئولین توضیحی دادند و بعد که رفتند فرمودند این رفت و آمدها فقط وقت من را می گیرد.

نکته دیگر هم اینکه در میان شاگردان علامه کسانی که بوی ایشان را می دهند را بیابید و از اینها حرف گوش کنید؛ چون شاگرد زیاد دارند و باید کسی که خود ایشان روی او عنایت داشتند را پیدا کرد نه آنها که برای دنیای خود به استاد نزدیک می شدند.